

هنر خوب زندگی کردن

نویسنده
رولف دوبلی

مترجم
امیرعلی فتح‌الهی

www.ketab.ir



هنر خوب زندگی کردن

- نویسنده: رولف دوبلی
- مترجم: امیرعلی فتح‌الهی
- طراح جلد: آتلیه راونیز
- نشر: انتشارات پرثوا
- صفحه‌آرایی: فریبا بادامی
- مشاور طرح: پخش راونیز
- چاپ و لیتوگرافی: فرشویه - بارنگ
- صحافی: راونیز
- نوبت چاپ: اول ۱۴۰۰
- شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۷۷۱-۴۱-۲
- تیراژ: ۵۰۰ نسخه

کلیه حقوق این اثر متعلق به انتشارات راونیز می‌باشد.

سرشناسه	دوبلی، رولف، ۱۹۹۶م Döblich, Rolf
عنوان و نام پدیدآور	هنر خوب زندگی کردن / نویسنده رولف دوبلی / مترجم امیرعلی فتح‌الهی
مشخصات نشر	مشهد: نشر پرثوا، ۱۴۰۰
مشخصات ظاهری	۲۵۶ ص.
شابک	۹۷۸-۶۲۲-۶۷۷۱-۴۱-۲
وضعیت فهرست‌نویسی	فیا
یادداشت	He art the good life: 52 surprising shortcuts to happiness, wealth and success کتاب حاضر از متن انگلیسی با عنوان: ۵۲ میانبر برای آرامش، ثروت و موفقیت به فارسی ترجمه شده است.
یادداشت	عنوان اصلی: Kunst des guten Lebens
یادداشت	کتاب حاضر نخستین بار با عنوان «هنر خوب زیستن: ۵۲ میانبر برای آرامش، ثروت و موفقیت» توسط انتشارات مهرگان خرد در سال ۱۳۹۶ فیا دریافت کرده است.
عنوان دیگر	هنر خوب زیستن: ۵۲ میانبر برای آرامش، ثروت و موفقیت
موضوع	راه و رسم زندگی — جنبه‌های روانشناسی Conduct of life—Psychology aspects
موضوع	بهبودی Well - being
شناسه افزوده	فتح‌الهی، امیرعلی، ۱۳۷۶- مترجم
رده‌بندی کنگره	BF۴۳۷
رده‌بندی دیویی	۱۵۸
شماره کتابشناسی ملی	۶۰۴۳۳۴۰

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۷	مقدمه
۱۱	اشتباه بقاء
۱۴	توهم بدن شناگر
۱۷	توهم دسته‌بندی
۲۰	اثبات اجتماعی
۲۴	اشتباه هزینه از دست رفته
۲۶	عمل متقابل
۲۹	اشتباه تأیید (قسمت ۱)
۳۱	اشتباه تأیید (قسمت ۲)
۳۳	اشتباه مرجع
۳۶	اثر مقابله‌ای
۳۸	اشتباه در دسترس بودن
۴۰	اشتباه قیل از خوب شدن، اوضاع بدتر می‌شود
۴۲	اشتباه داستان
۴۵	اشتباه ادراک
۴۸	اثر بیش از حد اعتماد داشتن
۵۱	دانش راننده
۵۴	توهم کنترل

۵۷	 گرایش به پاسخگویی فوق العاده انگیزشی
۶۰	 بازگشت به اعتدال
۶۲	 اشتباه نتیجه
۶۵	 مغایرت در انتخاب
۶۸	 اشتباه دوست داشتن
۷۱	 اثر دارایی
۷۳	 رویدادهای اتفاقی
۷۶	 نظر گروهی
۷۹	 غفلت از احتمالات
۸۲	 خطای کمبود
۸۴	 غفلت نرخ پایه
۸۷	 اشتباه قمارباز
۸۹	 مرجع
۹۲	 استقراء
۹۴	 تنفر از ضرر
۹۷	 تأثیر گذاری اجتماعی
۹۹	 رشد نمایی (درصدی)
۱۰۲	 نفرین برنده
۱۰۵	 خطای انتساب اساسی
۱۰۸	 علل کاذب
۱۱۰	 اثر هاله
۱۱۳	 مسیرهای جایگزین
۱۱۶	 توهم پیش بینی
۱۱۸	 مغالطه پیوستگی
۱۲۰	 کادربندی
۱۲۳	 اشتباه عمل
۱۲۵	 خطای از قلم انداختن
۱۲۸	 اشتباه خدمت به خود
۱۳۰	 تردمیل خوشبختی
۱۳۳	 اشتباه خودانتخابی

۱۳۵		اشتباه ارتباط
۱۳۷		شانس مبتدیان
۱۴۰		ناموزونی شناختی
۱۴۳		کم کردن همراه با اغراق
۱۴۶		توجیه زیبا
۱۴۸		خستگی تصمیم گیری
۱۵۰		خطای واگیر شدن
۱۵۳		مشکل با میانگین
۱۵۵		انباشت انگیزه
۱۵۷		تمایل به بیهوده گویی
۱۵۹		پدیده راجرز
۱۶۱		اطلاعات انحرافی
۱۶۴		توجیه تلاش
۱۶۶		قانون اعداد کوچک
۱۶۸		انتظارات
۱۷۱		منطق ساده
۱۷۳		اثر فورر
۱۷۵		حماقت داوطلب
۱۷۷		اکتشاف را تحت تأثیر قرار دهید
۱۸۰		توهم درونگرا
۱۸۲		عدم توانایی در بستن درها
۱۸۴		جنون نوگرایی
۱۸۶		اثر خواب
۱۸۹		کوری گزینه های دیگر
۱۹۲		خطای مقایسه اجتماعی
۱۹۴		تأثیرات متقدم و متأخر
۱۹۷		سندرم اختراع نشده
۱۹۹		قوی سیاه
۲۰۱		وابستگی دامنه
۲۰۴		اثر توافق غلط

مقدمه

در پاییز سال ۲۰۰۴؛ یک فعال امور رسانه‌ای در اروپا، مرا به شهر مونیخ دعوت کرد تا در جلسه‌ای که با موضوع «تبادل غیررسمی اندیشه» بود، شرکت کنم؛ البته من هیچ وقت، خود را به عنوان یک صاحب نظر در این عرصه محسوب نمی کردم؛ به خاطر اینکه مطالعات دانشگاهی و تحصیلات من، در زمینه رشته اقتصاد بود و این؛ بدان معنی بود که من اصلاً، هیچ گونه آگاهی در این رابطه نداشتم. بنابراین؛ نمی توانستم به عنوان یک اندیشمند، در آن جلسه شرکت کنم. اما؛ من تا آن زمان توانسته بودم دو کتاب داستان و رمان ادبی بنویسم و پیش خودم فکر می کردم، احتمالاً؛ به این دلیل مرا به آن جلسه دعوت کردند. به این سبب، من صلاحیت دریافت دعوت نامه برای شرکت در این جلسه را به دست آوردم.

نسیم نیکلاس طالب؛ پشت میز کارش نشسته بود، در آن بازه زمانی؛ نیکلاس یک تاجر ناشناس و کمتر شناخته شده در وال استریت بود که کمی فلسفه نیز، می دانست و علاقه شدیدی به آن داشت. من به عنوان یک صاحب نظر، روشنفکر انگلیسی و اسکاتلندی؛ به خصوص در زمینه فلسفه دیوید هیوم، به او معرفی شدم و برای من آشکار و واضح شده بود؛ که مرا با فرد دیگری اشتباه گرفتند، زیرا آنچه آنها در رابطه با آن حرف می زدند، در رشته تخصصی من نبود.

با این حال؛ نیم لیخندی به نشانه تأیید داشتم و می خواستم با سکوت، علم و دانش فلسفی ام را به دیگران القاء کنم (سکوت را به نشانه تأیید دانستن فلسفه، به آنها القاء می کردم). در این افکار بودم که طالب؛ صندلی را عقب کشید، از من خواست که بنشینم و من هم نشستم. بعد از کمی تبادل نظر درباره فلسفه هیوم؛ خوشبختانه، بحث به سمت وال استریت تغییر کرد. ما از خطاها و اشتباهات سیستمی مدیران و رهبران تجاری، خیلی تعجب می کنیم.

ما؛ درباره حقایق و حوادث غیرقابل انتظاری که در گذشته رخ داده و احتمال وقوع آن در حال حاضر هم وجود دارد، گفتگو کردیم. همچنین؛ در مورد سهامداران و سرمایه‌گذارانی که علیرغم پایین آمدن ارزش سهام‌شان، نمی‌توانند از آن دل بکنند، خندیدیم.

به دنبال این اتفاقات؛ طالب چند صفحه از نوشته‌هایش و کتابی که برای من حکم گوهری را داشت، فرستاد که آن را خواندم و تفسیر نموده و بخشی از آن را مورد نقد قرار دادم. اینها؛ همه سرآغاز و مقدمه کتابی بود که در آینده، به عنوان کتابی پرفروش در سطح بین‌المللی مطرح گردید: «قوی سیاه».

این کتاب؛ سبب شد که طالب، به عنوان یک روشنفکر و دانشمند علوم فکری؛ در همه جهان به صورت یک ستاره شناخته شود و نقطه پرتاب او، به سوی موفقیت و شهرت شد. ضمناً؛ میل و اشتیاق من برای فراگیری، آموختن مقالات و کتاب‌های علوم شناختی و اجتماعی؛ در رابطه با «اشتباهات و ابداعات»، افزایش یافته و با رغبتی دوچندان این کار را شروع کردم؛ همچنین ایمیل‌ها و گفتگوهای را با صاحب‌نظران و اندیشمندان بی‌شماری انجام دادم و از مباحث و نظریات آنها، استفاده کردم تا اینکه در سال ۲۰۰۹؛ دریافتیم که در کنار شغل داستان‌نویسی؛ در حال حاضر دانش‌آموخته‌ای در زمینه علوم شناختی، اجتماعی و روان‌شناسی نیز، هستیم.

خطا؛ در شفاف اندیشیدن و یا بنا به گفته متخصصین امر، «خطای شناختی» درواقع به عنوان یک اشتباه، اختلال اساسی در منطق، دور شدن از افکار مطلوب و انحراف از عقلانیت، مدنظر قرار می‌گیرد. وقتی که از واژه اختلالات اساسی یاد می‌کنم؛ منظورم تمامی آن اشتباهات زودگذر و موقتی نیست، بلکه همه آن اشتباهات و موانعی است که به صورت مزمن بر سر راه تفکر منطقی ما قرار می‌گیرند و مانع تفکر درست ما می‌شوند؛ مانند همه آن الگوهایی که نسل‌های گذشته ما، قبل از ما آنها را به انجام می‌رسانند؛ به عنوان مثال می‌توان به سطح بالا گرفتن علم و دانش خودمان، اشاره کنیم که خیلی معمول‌تر از سطح پایین گرفتن آنها است - در همه نسل‌های ما؛ این امر معمول و متداول است که اطلاعات خودمان را همیشه بسیار دانسته و هیچ‌وقت به کم بودن آنها، معترف نبوده و نیستیم - به همین ترتیب؛ ما خطر و استرس از دست دادن چیزی را بیشتر از هیجان به دست آوردن آن، در خود داریم یا اینکه در حضور دیگر افراد؛ خیلی مایل هستیم که خود، رفتار و کردارمان را شبیه به آنها کنیم، نه مخالف با آنان - خود را هم‌رنگ با جماعت کنیم به این معنی که ما؛ سعی بر این داریم که از خود واقعی‌مان، فرار نموده و خود را همانند دیگران کنیم.